

بسم الله الرحمن الرحيم

### خلاصه خطبه جمعه ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۰

حضرت امیر المؤمنین سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام در: در ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۰ مصادف با ۲۰ تیر ۱۳۹۹ در بیت مبارک، بریتانیا خطبه جمعہ را ایراد فرمودند کہ با تراجم در زبانہای مختلف بر مسلم تلویزیون احمدیہ بین المللی زندہ پخش شد.

بعد از تشهد و تلاوت آیات مسنون حضور انور ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز فرمودند

آنگونه کہ در خطبہ گذشتہ ذکر کردم کہ خداوند متعال حکم مجازت بغاوت بنو قریظہ را بہ آنحضرت صلی اللہ داد.. حضرت مصلح موعود درمورد این غزوہ بیان کردہ جای می فرمایند کہ

بعد از بیست روز مسلمانان نفس راحتی کشیدند یعنی بعد از جنگ احزاب چون الان حکم مجازات بنو قریظہ داشت صادر می شد. بغاوت آنان اینگونه نبود کہ از این چشم پوشی می شود. رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد از برگشت بہ اصحاب فرمودند کہ در خانہ استراحت نکنید بلکہ قبل از عصر بہ قلعہ های بنو قریظہ برسید و سپس آنحضرت حضرت علی رضی اللہ عنہ را بہ بنو قریظہ فرستادند کہ از آنها بپرسند کہ چرا برخلاف قرارداد خیانت کردند بجای اینکه بنو قریظہ خجالت می کشیدند یا معذرت می طلبیدند ایشان بہ حضرت علی و رفیقانشان حرف های ناسزا و زشت گفتند و رسول

اکرم و بانوان خوانودهٔ ایشان را فحش دادند و گفتند ما نمی دانیم که محمد چه کسی است؟ و ما با آنها هیچ قراردادی نبستیم. حضرت علی پاسخ ایشان را شنیدند و برگشتند و در این حال رسول اکرم با اصحاب به قلعه‌های یهود می‌رفتند چون یهود فحش‌های زشت می‌دادند و دربارہ رسول کریم و همسران و دختران را حرف‌های بد می‌گفتند حضرت علی بخاطر اینکه با شنیدن این کلمات آنحضرت دلشان آزرده می‌شود عرض کردند ای رسول خدا! چرا زحمت می‌کشید؟ ما برای این جنگ کافی هستیم. شما لطفا پس تشریف ببرید رسول اکرم فرمودند: ”من می‌دانم که آنها فحش می‌دهند و شما نمی‌خواهید که فحش‌های ایشان به گوشم برسند.“ حضرت علی فرمودند: ”بله ای رسول خدا حرف شما درست است.“ رسول اکرم فرمودند: مشکل نیست اگر فحش می‌دهند. موسی پیامبر خودایشان بود وی را از این زیاد تر اذیت دادند همین گفتند و آنحضرت صل الله علیه وسلم به قلعه‌های یهود رفتند ولی یهود درهای قلعه را بستند و با مسلمانان جنگ را آغاز کردند تا این حد که زن‌های ایشان هم در جنگ شریک شدند. چون زیر دیوار قلعه بعضی مسلمانان نشستند بودند که زن یهود از بالا سنگ پرتاب کرد و مسلمانی را کشت ولی یهود بعد از محاصره چند روزه احساس کردند که آنها توان مقابله طولانی ندارند سپس سردران ایشان به آنحضرت درخواست کردند که ایشان ابو لبابه انصاری که رفیق ایشان از سردار قبیله اوس بودند پیش ایشان فرستاده شوند تا با آنها مشورت کنند. آنحضرت ابو لبابه را فرستادند. یهود از آنان مشورت خواستند که آیا تقاضهٔ آنحضرت محمد که اختیار تصمیم‌گیری به من بسپارید و خلع سلاح شوید آیا قبول کنیم؟ یهود پرسیدند. ابو

لبابه با تکان دادن قیافه خود به بله اشاره کرد ولی به گلوی خود اینگونه اشاره کرد که نشانه قتل باشد. رسول اکرم تا آن موقع تصمیم خود اعلام نکرده بودند ولی ابولبابه در دل خود گمان کردند که مجازت جنایت یهود جز قتل چه می تواند باشد؟ بدون درک و فهم با اشاره این سخن را گفتند ولی بالاخر همین حرف ایشان موجب نابودی ایشان گشت، یعنی قبیله بنو قریظه. چنانچه یهود گفتند که ما تصمیم محمد رسول الله قبول نخواهیم کرد اگر تصمیم آن حضرت قبول می کردند مانند قبیله های یهود دیگر فقط مجازات تبعید از مدینه صادر می شد ولی بدشانسی ایشان بود که گفتند ما فیصله محمد رسول قبول نخواهیم کرد بلکه فیصله قبیله هم پیمان خود سردار قبیله اوس سعد بن معاذ قبول خواهیم کرد هر فیصله خواهند گرفت ما قبول می کنیم ولی یهود باهم اختلاف کردند.

فقط اتفاقات تک و توک بودند بعضی افراد بودند که از تصمیم بنو قریظه اختلاف می کردند و می خواستند که با مسلمانان قرار داد ببندند و متفق شوند ولی این اتفاقات تک و توک بودند من حیث قوم مصر بودند که دستور آن حضرت قبول کنند. فرمان رسول اکرم صل الله علیه وسلم را انکار کرده فیصله سعد را اصرار کردند. آنان این را نپسندیدند که دستور رسول اکرم را قبول کنند و ایشان را برای تصمیم گیری انتخاب کنیم بلکه دستور حضرت سعد را ترجیح دادند. و رسول اکرم هم تقاضه ایشان را قبول کردند. سعد رضی الله عنه که در جنگ زخمی شده بودند اطلاع داده شد که تصمیم شما بنو قریظه قبول می کنند. بخاطر این بیاید و حکم صادر کنید.

با اعلام این پیشنهاد، مردم قبیله اوس که از خیلی وقت هم پیمان بودند با سرعت پیش حضرت سعد آمدند و اصرار کردند که خزرچ همیشه هم پیمان خود یعنی یهودیان را از مجازات نجات دادند به خاطر این شما هم امروز در حق قبیله هم پیمان خود فرمان بدهید. سعد به سبب زخم‌ها بر سواری سوار شدند و به سوی بنوقریظه رفتند و افراد قومشان، راست و چپ ایشان داشتند می‌دویدند و از سعد اصرار کردند که ببینید خلاف بنوقریظه حکم صادر نکنید اما سعد فقط همین پاسخ دادند که حق فیصله به کسانی سپرده شود، وی امانت‌دار باشد و باید با دیانت تصمیم بگیرد و من با صداقت تصمیم می‌گیرم. وقتی سعد نزد قلعه یهود رسیدند جایکه بنوقریظه با دیوار قلعه، منتظر سعد بودند و طرف دیگر مسلمانان نشسته بودند و سعد اول از قوم خود پرسید که آیا تمام شما قول می‌دهید که هر تصمیمی می‌گیرم شما قبول می‌کنید، آنان گفتند بلی. سپس سعد به بنوقریظه مخاطب شدند و گفتند که آیا شما هم قول می‌دهید که هر تصمیمی بگیرم آن را قبول می‌کنید. آنان گفتند بلی. بعد با خجالت و نگاه خم، آن طرفی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تشریف داشتند اشاره کردند و گفتند که کسانی که اینجا نشسته‌اند قول می‌دهند یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را با چشمان باز نمی‌توانستند نگاه کند، شرم و حیا داشتند به خاطر این برای این تصمیم به عنوان حکم نامزد شدند. و پرسش هم الزامی بود و به خاطر این نگاه خود را پایین کردند و رخ خود را به طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم کردند و پرسیدند که شما هم قول می‌دهید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند بلی. بعد از اینکه سعد از

تمام سه گروه وعده گرفتند و سعد طبق کتاب مقدس فیصله کردند، در کتاب مقدس نوشته است.

طبق تصمیم کتاب مقدس آشکار می‌شود اگر یهودیان پیروز می‌شدند و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باختند طبق این فرمان کتاب مقدس تمام مسلمانان از جمله مردان و زنان و بچگان کشته می‌شدند و به طوری که تاریخ به اثبات می‌رسد که همین تصمیم یهودان بود که دفعتاً تمام مردان و زنان و بچگان را کشته‌شوند اما اگر آنان از حد با مسلمانان التفات می‌کردند در آنصورت طبق فیصله کتاب استثناء آنان مانند رفتار اقوام دور می‌کردند و تمام مردان را می‌کشتند و تمام اسباب و زنان و پسران را می‌ربودند. سعد که حلیف بنوقریظه بودند و از دوستان آنان بودند وقتی دیدند که یهود فرمان شریعت اسلامی را قبول نکردند که به یقین از جان محافظت می‌کند، حکم محمد صلی الله علیه وسلم را قبول نکردند آن موقع ایشان همان فیصله را در مورد یهود دادند که حضرت موسی در استثناء برای اینگونه واقعه داده بودند و مسئولیت این تصمیم بر عهده محمد صلی الله علیه وسلم یا مسلمانان نبود و این حکم طبق کتاب خودشان بود بلکه مسئولیت این بر موسی و تورات و یهودیان است که با اقوام غیر تا هزاران سال اینگونه رفتار کردند و فردی را که برای رحم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خوانده شد، وی انکار کرد و گفت که ما حرفهای محمد رسول الله علیه وسلم را قبول نداریم. حرفهای سعد را قبول داریم. وقتی سعد طبق حکم موسی فیصله دادند

حضرت مصلح موعود نوشتند که امروز اهل مسیحیت و اوایلا می‌کند که محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ظلم کردند. آیا مصنفین مسیحی این امر را درک نمی‌کنند که چرا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم به موقع دیگر ظلمی نکردند و جز این ظلمی ندیدند و صدها دفعه دشمن، خود اختیار فیصله به محمد صلی الله علیه وسلم دادند و هر دفعه محمد صلی الله علیه وسلم آنان را بخشیدند و این تنها فرصتی بود وقتی دشمن اصرار کرد که ما حکم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را قبول نمی‌کنیم بلکه حکم فلان یعنی شخص دیگر را قبول می‌کنیم و از آن شخص از محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم قول گرفته بود که هر فرمانی می‌دهم ایشان آن را قبول می‌کنند طوری که در تاریخ نوشته است که ایشان اعتراف کردند و بعد از این، وی فرمان داد بلکه وی فرمان نداد، فرمان موسی را بازگو کرد و آنان مدعی بودند که از امتش هستند. پس اگر کسی ظلمی کرد خود یهودان بر جان خود ظلم کردند که از حکم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم امتناع کردند. و اگر کسی ظلمی کرد موسی علیه السلام کرد کسانی که در مورد دشمن محصور از خداوند خبر گرفته همین تعلیم در تورات دادند و اگر این ظلمی بود در آنصورت نویسندگان مسیحی باید موسی علیه السلام را ظالم بخوانند بلکه خدای موسی را ظالم قرار دهند که اینگونه تعلیم در تورات داده است.

شرح این که مشتمل بر حرفهای بیشتر است و حضرت مرزا بشیر الدین هم شرحش نوشتند و حضرت امیر المومنین چند امور در مورد این نیز بیان فرمودند.

حضرت مرزا بشیر احمد نوشتند که اینگونه معلوم می‌شود که به سبب بد عهدی و بغاوت و فتنه و فساد و قتال و خونریزی بنوقریظه از دادگاه خداوند این فیصله صادر شده بود که مردم جنگجو ایشان باید از این جهان نابود بشوند. بنابراین در آغاز، ترغیب غیبی درباره این غزوه به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌شود و همین را روشن می‌کند که این تقدیر خداوند بود اما خداوند این را قبول نداشت که از دست پیامبر این فرمان صادر شود و به خاطر این خداوند از تصرفات غیبی، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را از این امر جدا کرد و از دست سعد بن معاذ این فیصله صادر شد و فیصله هم اینگونه صادر شد که هیچ نوع دخالتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشد چون ایشان وعده داده بودند که ایشان پایبند این تصمیم می‌شوند و این که تاثیر این فیصله نه تنها به ذات ایشان نبود بلکه تمام مسلمانان متاثر می‌شدند برای این ایشان حق خود ندانستند که با رای خود خواه به طرف عفو و رحم مایل باشد این تصمیم را نمی‌توانستند عوض کنند و همین تصرف خداوند بود که به سبب نیروی آن، ایشان متاثر شدند و بی‌درنگ از دهان ایشان این الفاظ خارج شدند که قد حکمت بحکم الله یعنی ای سعد! این تصمیم تو تقدیر خداوند معلوم می‌شود که هیچکس توان تعویضش ندارد.

این الفاظ را گفتند و ساکت بلند شدند و به طرف شهر رفتند و آن موقع دل ایشان به سبب این فکر اندوهگین شد که ایشان آرزو داشتند که این قوم ایمان بیاورد اما به سبب بد فعلی‌های خود از ایمان محروم ماند و مورد خشم و عذاب خداوند می‌شود و شاید به همین موقع ایشان این الفاظ پر از تاسف

فرمودند که اگر از بین یهود ده نفر یعنی ده آدم بانفوذ ایمان آوردند، آن موقع از خداوند آرزو داشتیم که تمام این قوم، من را قبول کند و از عذاب خداوند مصون ماند.

ایشان وقتی از آنجا بلند شدند به مردم فرمان دادند که مردان، زنان و بچگان بنوقریظه را جدا جدا کرده شوند. پس هر دو گروه را جداگانه به مدینه آوردند و به دو جاهای جداگانه اسکان داده شدند و صحابه طبق فرمان پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم شاید خودشان گرسنه باشند ولی برای بنوقریظه میوه‌های فراوان جمع کردند و نوشته است که اهل یهود تمام شب مشغول به خوردن میوه بودند. روز بعدی اجرای حکم سعد بن معاذ بود. پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم چندین آدم باهوش برای انجام این کار تعیین نمودند و خودشان به جایی نزدیک تشریف داشتند تا هنگام اجرای فیصله اینگونه امری درپیش آمد که اگر راهنمایی پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم الزامی باشد تا ایشان بلافاصله راهنمایی کنند. و برای اینکه اگر هنگام اجرای فرمان برای مجرمی از شخص دیگر فریاد رحم باشد، ایشان همان لحظه فیصله دهند زیرا فریاد حکم سعد به صورت دادگاهی پیش ایشان نمی‌تواند مطرح شود اما بعنوان پادشاه یا رئیس جمهور ایشان برای فرد خاصی به سبب علت خاصی فریاد رحم را می‌توانستند گوش کنند. به هر حال ایشان به تقاضای رحم فرمان دادند که مجرمان جداگانه قتل شوند. یعنی موقع قتل، نفر بعدی نزدیک نباشد. بنابراین هر مجرمی را جداگانه آورده شد و طبق فرمان سعد کشته شد.

درمورد رخدادهای بنوقریظه برخی مورخین غیر مسلم به طریق ناشایسته بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حمله می‌کنند یا حمله کردند و حدوداً به سبب قتل چهار صد یهودیان، ایشان را نعوذ بالله بعنوان حاکم ظالم و سفاک مطرح کردند اما یک پژوهشگر ما تحقیق کرده است که تعداد واقعی شانزده یا هفده نفر است اما این امر اکنون هم مورد تحقیق است. کسی صد نفر نوشته است کسی چهار صد نوشته است کسی از این بیشتر نوشته است کسی هزار نوشته است کسی نه صد نوشته است بنابراین تعداد معین نبود به خاطر این اینقدر جدال شد. اگر در واقع تعداد آنان چهار صد است اما بنای اعتراض به سبب تعصب مذهبی است که متعلق به اسلام و موسس اسلام صلی الله علیه وسلم است، بسیاری از مورخین تربیت دیده در جهان غرب نمی‌توانستند آزاد شدند و همین اتهام زده اند.

بعد از این حضور انور ایده الله تعالی بنصره العزیز فرمودند. بخشی از احوال حضرت سعد بن معاذ هنوز مانده است که ان شاء الله تعالی در آینده تعریف خواهیم کرد.

و در پخش دیگر خطبه جمعه حضور انور ایده الله تعالی بنصره العزیز ذکر خیر چهار فوت شدگان را کردند و بعد از نماز جمعه نماز جنازه غایب هایشان را اقامه فرمودند.

ذکر خیر اول متعلق به حاجی خانم رقیه خالد است که صدر لجنه اماء الله غنا بود. وی در ۳۰ ژوئن در شصت و پنج سالگی به قضای الهی درگذشت، انا لله و انا الیه راجعون. وی یک خانم متین و باوقار و خوش سلیقه و منضبط

و مقرراتی بود. با همه نیکی کرد و نماز شب خوان بود و به طور مرتب اعانه پرداخت می کرد و عضو نظام وصیت هم بود و به خلافت بسیار پیوند محکمی داشت، بازماندگانش دو پسر و یک دختر و چهار نوه اند، خداوند متعال با او به مغفرت و رحمت برخورد نماید و درجاتش را رفیع سازد و به نسل هایش توفیق دهد که نیکی هایش را جاری نگهدارند.

دومین ذکر خیر متعلق به خانم صفیه همسر آقای شیخ مبارک احمد مبلغ سابق جماعت احمدیه در افریقا و امریکا و انگلیس بود که در ۲۷ ژوئن به سن نود و سه سالگی به قضای الهی درگذشت. انا لله و انا الیه راجعون. وی صاحب خوبی های فراوانی و بسیار دعاخوان و خانم نیکوکاری بود، ارتباطش به خلافت چنان پر از عشق و محبت بود که نظیرش کم به چشم می خورد و وی این عشق را در اولاد بلکه اولاد اندر اولاد هم ایجاد کرده بود، خانم مرحوم موصی بود، آقای شیخ مبارک احمد دومین ازدواج با او کرده بود و از او یک دختر به دنیا آمد و از همسر اول هم اولاد داشت

ذکر خیر بعدی از آقای علی احمد معلم بازنشسته وقف جدید است که در ۱۸ ژوئن در سن ۸۶ سالگی درگذشت انا لله و انا الیه راجعون، پدرش حضرت میان الله دتا، صحابی حضرت مسیح موعود علیه السلام بود که در سال ۱۹۰۳م در حین سفر حضرت مسیح موعود علیه السلام به جهلم از روستای خود ده - دوازده مایل پیاده سفر کرده و روی دست آن حضرت توفیق بیعت پیدا کرده بود. به هر حال، آقای علی در سال ۱۹۶۵م خود را وقف نمود و از سال ۱۹۶۷ الی ۲۰۰۸م حدوداً چهل و یک سال در جماعت های محلی مختلف استان های پنجاب

و هند خدمت کرد، او صدها دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها و مردان و زنان را خواندن قرآن شریف آموزش داد، در اثر تلاش‌های تبلیغ و دعا هایش ده‌ها روح سعید سعادت پیدا کردند که به جماعت احمدیه ملحق شوند. آقای مرحوم موصی بود، در بازماندگانش علاوه بر همسرش، دو دختر و سه پسرند. یکی از پسرانش عبدالهادی طارق در غنا مربی جماعت است و در آنجا در جماعت احمدیه بین المللی از هفت سال به عنوان استاد توفیق خدمت پیدا می‌کند، وی به سبب شرایط فعلی نتوانست در نماز میت و مراسم تدفینش شرکت کند، دو برادرزاده‌اش مربی جماعت و سه دخترزاده‌اش حافظ قرآن هستند. خداوند متعال درجاتش را رفیع نماید و اولاد و نسلش را هم توفیق عطا کند که نیکی‌هایش را جاری نگهدارند.

ذکر خیر بعدی متعلق به خانم رفیقان بی بی همسر آقای بشیر احمد دوگر ایدهی پور بخش نارووال است که در ۲۲ مه به قضای الهی درگذشت انا لله وانا الیه راجعون. احمدیه در خاندانش توسط پدر بزرگش حضرت ملک سردار خان دوگر رئیس روستا و صحابی حضرت مسیح موعود علیه السلام معرفی شد.

خداوند متعال با خانم مرحومه به رحمت و مغفرت برخورد کند و درجاتش را رفیع نماید و به نسلش هم توفیق دهد که نیکی‌هایش را جاری نگهدارند.

بعد ازین حضور انور فرمودند که همین‌طور امروز نماز میت غایب آن کسانی را هم خواهیم خواند که ذکر خیرشان را در خطبه‌های گذشته گفته‌ام، فقط به دلیل اوضاع فعلی نماز میتشان اقامه نکردم و آنها بدین قرارند: آقای ناصر

سعید، غلام مصطفی، دکتر نقی الدین از اسلام آباد و ذوالفقار مربی جماعت  
اندونزی، خداوند متعال با همه اینها به رحمت و مغفرت برخورد نماید. آمین